

[قرائن وثاقت موسی بن بکر 1](#_Toc95466744)

[قرینه هشتم: تمسک به عبارت منقول از صفوان در کافی 1](#_Toc95466745)

[اشکال: نظارت عبارت به مضمون روایت نه سند 2](#_Toc95466746)

[قرینه نهم: احتجاج جعفر بن سماعه به روایت موسی بن بکر 4](#_Toc95466747)

[قرینه دهم: وقوع موسی بن بکر در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم 4](#_Toc95466748)

[مباحث مرتبط با تفسیر علی بن ابراهیم 4](#_Toc95466749)

[محور اول: چگونگی تشخیص منقولات از علی بن ابراهیم از غیر آن 5](#_Toc95466750)

[محور دوم: نویسنده مقدمه تفسیر قمی 5](#_Toc95466751)

[اهمیت تشخیص نویسنده مقدمه به علت اکثار روایت علی بن حاتم از ضعفا 6](#_Toc95466752)

[احتمالات در معنای «یروی عن الضعفاء» 6](#_Toc95466753)

[اثر احتمالات در معنای «یروی عن الضعفاء» در پذیرش توثیق صریح راوی 7](#_Toc95466754)

[راهکار تفکیک بین منقولات علی بن ابراهیم از غیر آن 10](#_Toc95466755)

**موضوع**: اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# قرائن وثاقت موسی بن بکر

بحث درباره موسی بن بکر بود. مرحوم آقای خویی سه قرینه بر وثاقت موسی بن بکر ارائه کرد، ولی آنها را نپذیرفت.

## قرینه هشتم: تمسک به عبارت منقول از صفوان در کافی

مرحوم آقای خویی در ادامه، سه دلیل یا مؤید دیگر برای وثاقت موسی بن بکر ذکر می کنند و آنها را می پذیرند. ایشان می فرمایند:

نعم الظاهر أنه ثقة و ذلك لأن صفوان قد شهد بأن كتاب موسى بن بكر مما لا يختلف فيه أصحابنا.

و قد روى محمد بن يعقوب، عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، قال دفع إلي صفوان كتابا لموسى بن بكر فقال لي هذا سماعي من موسى بن بكر و قرأته عليه فإذا فيه موسى بن بكر، عن علي بن سعيد عن زرارة.

قال (صفوان) هذا مما ليس فيه اختلاف عند أصحابنا، (الحديث)، الكافي: الجزء 7، كتاب الميراث 2، باب ميراث الولد مع الزوج 19، الحديث 3 و سند الرواية قوي.[[1]](#footnote-1)

«قوی» در اصطلاح آقایان موثقه است به این اعتبار که حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه، واقفی ثقه هستند.

### اشکال: نظارت عبارت به مضمون روایت نه سند

این استدلال مرحوم آقای خویی بسیار عجیب است و اگر کسی خود عبارت کافی را می دید، چنین استدلالی نمی کرد. در کافی وارد شده است:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ دَفَعَ إِلَيَّ صَفْوَانُ كِتَاباً لِمُوسَى بْنِ بَكْرٍ فَقَالَ لِي هَذَا سَمَاعِي مِنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ هَذَا مِمَّا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ أَنَّهُمَا سُئِلَا عَنِ امْرَأَةٍ تَرَكَتْ زَوْجَهَا وَ أُمَّهَا وَ ابْنَتَيْهَا...[[2]](#footnote-2)

معلوم نیست به چه وجهی مرحوم آقای خویی مرجع ضمیر «قال» را صفوان گرفته است در حالی مرجع ضمیر آن زراره است. همچنین در این عبارت تنها بیان شده که بین اصحاب اختلافی نیست که امام باقر و امام صادق علیهما السلام این مضمون را درباره نحوه تقسیم ارث بیان کردند.

به نظر می رسد، آقای خویی به کافی مراجعه نکرده و فیش هایی که تهیه شده بوده را در اختیار ایشان گذاشتند و فیش ناقص بوده و ادامه عبارت نیامده است و گرنه عبارت کافی ابهامی ندارد.

شأن آقای خویی اجل از آن است که این عبارت را اینگونه بفهمند. شاید لجنه تألیف معجم رجال به تبع مرحوم وحید بهبهانی در تعلیقه این عبارت را آورده باشند. اما وحید بهبهانی به چیز دیگری استدلال کرده که همین که صفوان کتاب موسی بن بکر را از او قرائت کرده و سماع کرده، قرینه بر اعتبار موسی بن بکر است. در تعلیقه، ادامه عبارت کافی نیامده است. پس تکیه اصلی وحید بهبهانی به سماع و قرائت کتاب موسی بن بکر است و کاری به ادامه عبارت ندارد. شاید لجنه معجم رجال تصور کردند مرحوم وحید به اعتبار ادامه، به این عبارت تمسک کرده است.

زراره شبیه این عبارت را در موارد دیگر نیز دارد و لحن زراره به این صورت بوده است که برای محکم کاری کردن، این تعبیر را به کار می برده است.

در ج 7 ص 81 رقم 2 وارد شده است:

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قُلْتُ لِزُرَارَةَ إِنَّ بُكَيْرَ بْنَ أَعْيَنَ حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ السِّهَامَ لَا تَعُولُ وَ لَا تَكُونُ أَكْثَرَ مِنْ سِتَّةٍ فَقَالَ هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ بَيْنَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ ع.

در ج 7 ص 104 ذیل رقم 6 وارد شده است:

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قَالَ لِي زُرَارَةُ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَرَكَ أَبَوَيْهِ وَ إِخْوَتَهُ لِأُمِّهِ ... قَالَ (ظاهرا زراره فاعل قال است) لَيْسَ فِي هَذَا شَكٌّ إِنَّهُ كَمَا أَقُولُ لَك‏

در ج 7 ص 104 رقم 7 وارد شده است:

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ قُلْتُ لِزُرَارَةَ إِنَّ بُكَيْراً حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ الْإِخْوَةَ لِلْأَبِ وَ الْأَخَوَاتِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ يُزَادُونَ وَ يُنْقَصُونَ ... قَالَ فَقَالَ زُرَارَةُ وَ هَذَا قَائِمٌ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.

در ج 7 ص 109 ح 2 آمده است:

عَنْ زُرَارَةَ وَ بُكَيْرٍ وَ الْفُضَيْلِ وَ مُحَمَّدٍ وَ بُرَيْدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ الْجَدَّ مَعَ الْإِخْوَةِ مِنَ الْأَبِ يَصِيرُ مِثْلَ وَاحِدٍ مِنَ الْإِخْوَةِ مَا بَلَغُوا قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ تَرَكَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ جَدَّهُ ... قَالَ زُرَارَةُ هَذَا مِمَّا لَا يُؤْخَذُ عَلَيَّ فِيهِ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِيهِ وَ مِنْهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَ لَيْسَ عِنْدَنَا فِي ذَلِكَ شَكٌّ وَ لَا اخْتِلَافٌ

«قَالَ قُلْتُ رَجُلٌ» از زراره است. در صورتی که چند طریق در ابتدای سند وجود داشته باشد و در ادامه به یک طریق برسد، معمولا طریق اخیر از زراره است. بنده در توضیح الاسناد موارد مختلف آن را جمع آوری کرده، توضیح دادم.

در ج 6 ص 157 رقم 17 آمده است:

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا وَاقَعَ الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ قَبْلَ أَنْ يُكَفِّرَ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ أُخْرَى قَالَ لَيْسَ فِي هَذَا اخْتِلَافٌ.

«عن غیر واحد» ظاهرا عطف به ابن اذینه است به این معنا که ابن ابی عمیر در یک طریق از عمر بن اذینه از زراره نقل کرده و در طریق دیگر عن غیر واحد عن ابی بصیر نقل کرده است. مرجع ضمیر «قال لیس فی هذا اختلاف» ظاهرا زراره است.

در تهذیب ج 9 ص 301 رقم 1077 وارد شده است:

عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِزُرَارَةَ إِنَّ بُكَيْراً- حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع- أَنَّ النِّسَاءَ لَا تَرِثُ امْرَأَةٌ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنْ تُرْبَةِ دَارٍ وَ لَا أَرْضٍ ... قَالَ زُرَارَةُ هَذَا لَا شَكَّ فِيهِ.

عبارت موجود در سند مورد بحث نیز واضح است و علی القاعده آقای خویی به فیش هایی که لجنه معجم رجال تهیه کردند، مراجعه کردند.

## قرینه نهم: احتجاج جعفر بن سماعه به روایت موسی بن بکر

آقای خویی قرینه دیگری به عنوان تأیید برای وثاقت موسی بن بکر ذکر کرده که جعفر بن سماعه به روایت موسی بن بکر احتجاج کرده است. ایشان می فرماید:

و يؤكد ذلك أن جعفر بن سماعة قد اعتمد على رواية موسى بن بكر، إن المختلفة يتبعها الطلاق ما دامت في العدة ... قال: و كان جعفر بن سماعة يقول يتبعهما (المختلفة) الطلاق في العدة.

این قرینه به عنوان مؤید و مؤکد، خوب است که جعفر بن سماعه به این مطلب فتوا می داد و استدلال او نیز روایت موسی بن بکر بود.

## قرینه دهم: وقوع موسی بن بکر در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم

آقای خویی قرینه سومی را ذکر کرده، می نویسد:

هذا مضافا إلى وقوعه في تفسير علي بن إبراهيم كما تقدم.

### مباحث مرتبط با تفسیر علی بن ابراهیم

ایشان به وقوع در تفسیر علی بن ابراهیم اعتماد کرده است. بحث های زیادی درباره تفسیر علی بن ابراهیم وجود دارد که چند محور بحثی آن اشاره می شود.

#### محور اول: چگونگی تشخیص منقولات از علی بن ابراهیم از غیر آن

همچنانچه آیت الله والد تحقیق آن را فرمودند، تفسیر موجود برای علی بن حاتم قزوینی است و نه تمام تفسیر علی بن ابراهیم در آن منتقل شده و نه تمام آن تفسیر علی بن ابراهیم است. در اوائل تفسیر حجم اصلی تفسیر، منقولات از علی بن ابراهیم است و کم کم منقولات از علی بن ابراهیم کم می شود به نحوی که در اواخر کتاب، نیمی از آن از علی بن ابراهیم است و نیم دیگر از غیر علی ابراهیم. سوال این است که چگونه می توان منقولات از علی بن ابراهیم را تشخیص داد؟

#### محور دوم: نویسنده مقدمه تفسیر قمی

نکته دیگر این است که عبارت مقدمه که به آن بر این استدلال شده که تمام مشایخی که در این کتاب واقع هستند، ثقه می باشند، از علی بن ابراهیم است یا از علی بن حاتم قزوینی است؟ به این معنا که علی بن حاتم قزوینی این عبارت را از علی بن ابراهیم نقل کرده یا عبارت برای خودش است؟

اگر عبارت مقدمه از علی بن ابراهیم باشد و از این عبارت استفاده شود که کسانی که در تفسیر واقع هستند ثقات هستند، تنها مواردی که منقول از علی بن ابراهیم است در دایره این توثیق قرار دارد. به همین دلیل باید پژوهش را در این قسمت ها انجام داد و بررسی کرد که آیا شهادت موجود در مقدمه شامل تمام روات می شود و آیا این شهادت نقض می شود؟

مرحوم آقای خویی شبیه بحث تفسیر علی بن ابراهیم را درباره کامل الزیارات قائل بودند ولی از این مبنا برگشتند. ایشان بیان می کند: هر چند عبارت مقدمه کامل الزیارات ظهور دارد که تمام رواتی که در کتاب واقع شده است را توثیق می کند، اما در کامل الزیارات، در موارد زیادی راویان مجهول و مضعّفی وجود دارد که نمی شود گفت: ابن قولویه تمام این افراد را ثقه می داند. پس این قرینه می شود که مراد ابن قولویه از عبارت مقدمه، مشایخ مستقیم است.

ممکن است شبیه این کلام در تفسیر علی بن ابراهیم نیز پیاده شود. برای تشخیص موارد نقض از وثاقت و حصول اطمینان از اینکه علی بن ابراهیم این موارد را ثقه نمی داند؛

* در صورتی که عبارت مقدمه برای علی بن ابراهیم باشد، تنها باید منقولات از علی بن ابراهیم را بررسی کرد.
* ولی در صورتی که عبارت مقدمه برای علی بن حاتم قزوینی باشد، باید تمام منقولات کتاب را اعم از منقولات علی بن ابراهیم و دیگران را بررسی کرد. زیرا به هر حال، کل کتاب اعم از منقولات از علی بن ابراهیم و منقولات از دیگران تألیف علی بن حاتم قزوینی است و او می گوید: همه کسانی که در این کتاب هستند، ثقه هستند. اگر در کل این مجموعه که در تفسیر موجود هست، افراد زیادی وجود داشت که نمی توان آنها را توثیق کرد، باید عبارت مقدمه را به نحوی دیگر معنا کرد و نمی تواند این عبارت مقدمه را ناظر به کل راویان دانست.

در نتیجه، تحقیق بحث رجالی وابسته به این مطلب است که عبارت مقدمه برای کیست و تشخیص نویسنده مقدمه، بسیار اهمیت دارد.

این بحث، محورهای دیگری دارد که به علت عدم ارتباط به بحث ما وارد بحث از آن نمی شویم. مانند میزان اعتبار منقولات از علی بن ابراهیم و میزان اعتبار منقولات از غیر علی بن ابراهیم.

###### اهمیت تشخیص نویسنده مقدمه به علت اکثار روایت علی بن حاتم از ضعفا

نکته دیگری درباره مقدمه تفسیر قمی وجود دارد که درباره علی بن حاتم قزوینی گفته شده: «یروی عن الضعفاء»[[3]](#footnote-3) همین تعبیر ممکن است اعتبار شهادت علی بن حاتم قزوینی به وثاقت راویان کتاب را زیر سوال ببرد.

احتمالات در معنای «یروی عن الضعفاء»

تعبیر «یروی عن الضعفاء» به چند نحو قابل تفسیر است:

1. جامع نگار بودن: این راوی با وجود اینکه علم به ضعف راوی دارد، از راوی ضعیف نقل روایت می کند. به این خاطر که به تعبیر شیخ طوسی اصحاب الجمع هستند یا به تعبیر ما جامع نگارند نه صحیح نگار به این معنا که غرض او تدوین روایاتی که و لو فی الجمله و به ضمیمه روایات دیگر قابل اعتماد هستند، نیست و غرض او جمع تمام روایات و لو روایاتی است که یقین به بطلان آنها دارد.
2. ساده لوح بودن: احتمال دوم این است که این راوی شخصی خوش باور است و افراد زیادی را که واقعا ضعیف هستند، ضعیف نمی داند و به همین خاطر از آنها روایت می کند. شاید تعبیری که فضل بن شاذان درباره سهل بن زیاد بیان کرده که «کان احمق» اشاره به همین مطلب باشد. در رجال کشی ذیل ترجمه صالح بن ابی الخیر آمده: سمعت الفضل بن شاذان يقول في أبي الخير و هو صالح بن سلمة أبي حماد الرازي كما كني و قال علي: كان أبو محمد الفضل يرتضيه و يمدحه و لا يرتضي أبو سعيد الآدمي أبا سعيد الآدمي و يقول هو الأحمق.[[4]](#footnote-4) شاید احمق اشاره به ساده لوح بودن و زود باور بودن باشد. برخی از افراد، بسیار ساده برخی مطالب عجیب و غریب را باور می کنند و خیلی زود به افراد اعتقاد پیدا می کنند.[[5]](#footnote-5)
3. وثاقت راوی ما لم یثبت فسقه: احتمال سوم این است که شخص ساده لوح نیست ولی مبنای حدیثی او این است که قول امامی که ضعف او ثابت نشده را معتبر می داند. آقای خویی از اصاله العداله دو تفسیر ارائه داند. اول آنکه، افرادی که ضعف آنها ثابت نشده را ثقه می دانند و دو آنکه، روایت امامی که ضعف او ثابت شده را حجت می داند. به این معنا که احراز وثاقت را در حجیت روایت شرط نمی داند و احراز فسق را مانع اعتبار روایت می داند.
4. حجیت روایت ما لم یثبت فسق الراوی: از تفسیر دوم اصاله العداله می توان، احتمال چهارمی در تفسیر «یروی عن الضعفا» بیان کرد که راوی، احراز فسق را مانع حجیت می داند و به همین دلیل ما دامی که فسق راوی احراز نشده، روایات او را نقل می کند.

اثر احتمالات در معنای «یروی عن الضعفاء» در پذیرش توثیق صریح راوی

اثر این احتمالات در معنای «یروی عن الضعفاء» در توثیقات راوی روشن می شود.

1. اگر راوی به علت جامع نگار بودن اکثار از ضعفا داشته باشد، در این فرض، توثیقات این راوی معتبر است هر چند نقل روایت او اماره بر وثاقت مروی عنه نیست و حتی اکثار روایت او قرینه بر وثاقت مروی عنه نیست. اما در صورتی که توثیق صریح کند، این توثیق اعتبار دارد.
2. اگر راوی به علت ساده لوح بودن اکثار از ضعفا داشته باشد، حتی توثیق صریح او نیز به درد نمی خورد زیرا فرض آن است که شخصی ساده لوح است.
3. اگر راوی اصاله العداله ای باشد و اصل را وثاقت راوی بداند، باز توثیق او معتبر نیست زیرا امکان دارد توثیق او بر پایه اصاله العداله باشد مگر آنکه اثبات شود توثیقات او بر پایه اصاله العداله نیست و اثبات این مطلب بسیار مشکل است و اگر شخصی را ثقه بداند، علی القاعده اخبار به وثاقت نیز می دهد.
4. اما مطابق مبنای چهارم که شخص را ثقه نمی داند اما روایات او را معتبر می داند، مطابق این مبنا، توثیقات صریح راوی معتبر است زیرا مبنای او اصاله العداله ای که منجر به وثاقت باشد، نیست.

حال چگونه می توان تشخیص داد که مبنای راوی که از ضعفا اکثار روایت دارد، کدام یک از این چهار مبناست؟

درباره برخی مانند مرحوم کشی روشن است که از قسم اول است. زیرا موارد زیادی تصریح می کند که راوی ثقه نیست و روایات او قابل اعتماد نیست مانند نصر بن صباح که مکرّر او را غالی دانسته و روایات او را غیر اعتماد دانسته است اما با این حال مکرّر از او روایت کرده است. از این تعابیر روشن می شود که اکثار روایت از ضعفاء به اعتبار جامع نگار بودن است و قصد داشته که تمام اطلاعات مربوط به مدح و ذمّ راوی را در یکجا جمع کند. پس چون کشی جامع نگار است، توثیقات کشی معتبر است و می توان به آن اعتماد کرد.

سوال: شیخ طوسی که جامع نگار نیست. پس چرا شیخ طوسی در خلاصه کردن رجال کشی، نقلیات نصر بن صباح را حفظ کرده است؟

پاسخ: شیخ طوسی درباره رجال کشی، جامع نگار است. به نظر می رسد شیخ طوسی، از اصل رجال کشی برخی اطلاعات را در رجال منعکس کرده، برخی را در فهرست منعکس کرده است و اطلاعات ارزشمند دیگری که وجود داشته و جنبه اطلاعاتی داشته، در اختیار معرفه الرجال منعکس کرده است. چون در این اطلاعات سلسله سند وجود دارد، افراد می توانند با بررسی سند، به صحت و سقم اطلاعات دست پیدا کنند. حتی می توان گفت: مرحوم شیخ طوسی به یک معنا جامع نگار است. مثلا بنای شیخ طوسی در تهذیب این نبوده که تنها روایات صحیح را نقل کند. البته ایشان روایات غیر صحیح را بررسی می کند اما سبک او به این نحو نیست که تنها روایات صحیح را نقل کند.

درباره علی بن حاتم قزوینی باید دقت کرد که مراد از «یروی عن الضعفاء» درباره او کدام یک از این معانی است؟ هر چند قرائن مشخصی برای تعیین علت روایت علی بن حاتم از ضعفا به دست نیامده، اما همین مطلب، اعتبار توثیقات علی بن حاتم قزوینی زیر سوال می رود زیرا احتمال دارد که این توثیقات یا به جهت ساده لوحی باشد یا به جهت اعتماد بر اصاله العداله باشد. بنده در مقاله ای که درباره تفسیر علی بن ابراهیم نوشتم و سال ها قبل در دانشنامه جهان اسلام منتشر شده، تنها به این میزان نوشتم که با توجه به اینکه درباره علی بن حاتم قزوینی «یروی عن الضعفاء» گفته شده، در اعتبار توثیقات او تأمل است.

به هر حال، تشخیص اینکه این روایت ها متعلق به علی بن ابراهیم است یا متعلّق به علی بن حاتم قزوینی است که از غیر طریق علی بن ابراهیم نقل می کند، بسیار مهم است. هم در بررسی خود بحث رجالی مهم است که آیا واقعا عبارت مقدمه قابل اعتماد است و ظهور آن به چه شکلی است؟

اگر در مواردی که از علی بن ابراهیم نقل کرده هیچ مشکلی وجود نداشته باشد و همه ثقات باشند و در مواردی که از غیر علی بن ابراهیم نقل شده، راویان ضعیف وجود دارد، امکان دارد حتی گفته شود: از این کشف می شود که عبارت مقدمه برای علی بن ابراهیم است. با این توضیح که ظاهر مقدمه توثیق تمام راویان است. این ظاهر درباره علی بن ابراهیم، قابل پذیرش است ولی درباره کل روایات تفسیر علی بن ابراهیم قابل پذیرش نیست. پس همین قرینه می شود که مراد از مقدمه نویس، علی بن ابراهیم است. در نتیجه، اهمیت دارد که مواردی که برای علی بن ابراهیم است از غیر آن را تفکیک کرد.

سوال: اصل اینکه تفسیر را علی بن حاتم قزوینی نوشته، محل تأمل است زیرا در هیچ از منابع رجالی نامی از این کتاب در ترجمه علی بن حاتم قزوینی نیامده است.

پاسخ: در مقام بحث از این ناحیه نیستیم و فعلا آن را به عنوان اصل موضوع تلقّی کردیم. پس نباید آن را در بحث دخالت داد.

سوال: استبعاد ندارد مقدمه کتاب را مؤلف کتاب از دیگری نقل کند. به این معنا که مقدمه تفسیر علی بن حاتم قزوینی از علی بن ابراهیم نقل شده باشد.

پاسخ: به این دلیل که منبع اصلی علی بن حاتم قزوینی به خصوص در اوائل تفسیر، کتاب علی بن ابراهیم است، نقل مقدمه از علی بن ابراهیم استبعادی ندارد. در واقع علی بن حاتم همچنانکه روایات کتاب علی بن ابراهیم را منتقل کرده، مقدمه کتاب علی بن ابراهیم را منتقل کرده است. به خصوص آنکه در برخی از نسخ، در ابتدای تفسیر آمده است: «قال ابو الحسن علی بن ابراهیم» البته این مطلب مباحثی دارد که وارد بحث از آن نمی شویم. اگر این نسخه معتبر باشد، روشن است که مقدمه را برای علی بن ابراهیم می داند اما این نسخه، مباحث نسخه شناسی دارد که باید مفصّل به آن پرداخته شود.

خلاصه آنکه، تشخیص مواردی که از علی بن ابراهیم است از مواردی که از غیر علی بن ابراهیم است، بسیار مهم است. به هر حال، بین علی بن حاتم قزوینی و علی بن ابراهیم این تفاوت وجود دارد که درباره علی بن حاتم قزوینی گفته شده: «یروی عن الضعفاء» ولی این تعبیر درباره علی بن ابراهیم نیامده است. پس علی بن حاتم شخصی آسان گیر بوده است به هر معنایی که در «یروی عن الضعفاء» داشته باشیم. در نتیجه، میزان اعتماد به منقولات علی بن حاتم با میزان اعتماد به منقولات علی بن ابراهیم تفاوت دارد.

#### راهکار تفکیک بین منقولات علی بن ابراهیم از غیر آن

مهمترین راه برای تفکیک منقولات علی بن ابراهیم از غیر آن، طبقه راویان و سلسله اسناد روایات است.

نکته دیگر این است که تقریبا در تمام مواردی که ایشان از علی بن ابراهیم نقل می کند، یا صراحتا یا با ضمیر، اسم علی بن ابراهیم را آورده است. اگر کسی در تفسیر علی بن ابراهیم دقت کند، متوجه می شود ضمیرها یا اسم ظاهرهایی وجود دارد که مشخص می کند کدام قسمت برای علی بن ابراهیم است. شاید موارد اندکی باشد که نتوان از این طریق تشخیص داد. علی بن حاتم، هر وقت از تفسیر علی بن ابراهیم به جای دیگری رفته است، به هنگام بازگشت به تفسیر علی بن ابراهیم یا با ضمیر یا با اسم ظاهر، نام علی بن ابراهیم را تکرار کرده است. پس محور، علی بن ابراهیم است و وقتی به جای دیگر می رود، به نقلیات علی بن ابراهیم بر می گردد. با مراجعه به تفسیر علی بن ابراهیم می توان این موارد را به دست آورد.

نکته سوم برای تشخیص منقولات از علی بن ابراهیم، تعبیراتی است که روایات با آنها آغاز می شود. چهار تعبیر «اخبرنا» «اخبرنی» «حدّثنا» «حدّثنی» در تفسیر علی بن ابراهیم ذکر شده است که باید بررسی کرد که آیا این تعابیر در بحث دخالت دارد؟ این تعابیر متعلّق به کیست و مفاد آنها چیست؟ و این تعابیر در تفکیک بین موارد منقول از علی بن ابراهیم از غیر آن، چه نقشی دارد؟

1. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج19، ص30.](http://lib.eshia.ir/14036/19/30/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص97.](http://lib.eshia.ir/11005/7/97/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص263.](http://lib.eshia.ir/14028//263/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص566.](http://lib.eshia.ir/14015//566/) [↑](#footnote-ref-4)
5. ممکن است شخصی ساده لوح نباشد اما برخی مواقع گول بخورد. در سالی که زلزله رودبار آمد، بنده خدایی نزدیک منزل آیت الله والد آمد و قیافه سرخ و خاصی داشت. گفت: زیر زلزله ماندم و اگر به ما کمک کنید، برای شما برنج می فرستادم. قیافه ظاهری او این بود که باید گرفتار باشد. ما 5 هزار تومان به او دادیم که ارزش زیادی داشت. قرار شد معادل آن برنج بفرستد هر چند برای من مهم نبود. چند ماه گذشت و خبری از برنج نشد. بعد از چند ماه، دوباره این بنده خدا را دیدم و باز ابراز نیاز کرد و گفت: پسرم به خاطر زلزله بیمارستان بود و دیروز از دنیا رفت و دفن کردیم و مدارک پزشکی پسرش را نشان داد. گفتم: بیا با تاکسی به بیمارستان برویم. به دکترها مدارک را نشان می دادیم، تأیید می کردند. اما بیمارستان ها و قبرستان های متعدّدی را مراجعه کردیم ولی در هیچ جا پرونده پسرش وجود نداشت. برای بار اول بهشت معصومه رفتیم و دو ساعت و نیم با تاکسی تلفنی بیمارستان ها و قبرستان ها را زیر و رو کردیم و آخر نفهمیدم که راست می گوید یا دروغ می گوید؟ و در آخر پولی به او دادم و او را روانه کردم. برداشتم این شد که حرف های او نامیزان شده است و حرف های او به هم جور نمی آمد و برخی از حرف های او درست بود و برخی غلط بود. بعد از دو یا سه سال دیگر جلوی مسجد سلماسی او را مشغول گدایی دیدم که آنجا فهمیدم عجب آدم زرنگی است. یادم است در آن زمان منزل پدر خانم مهمان بودیم و خانواده را راهی کردم و خودم بعد از دو ساعت و نیم به منزل پدر خانم رفتم. [↑](#footnote-ref-5)